

## ماهیت وکالت و قلمرو موضوعی آن در حقوق ایران

محمد فرید پرچین سفلی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد تبریز

### چکیده

امروزه به علت پیشرفت علم و تکنولوژی و وقوع مسائل فراوان استفاده از تخصص افراد متخصص افزایش پیدا کرده است، علاوه بر آن پیچیدگی های مسائل روزمره در جامعه به کارگیری افراد دیگر به نیابت اهمیت وکالت را بیش از پیش ملموس کرده است. در این میان موجب بروز اختلافات نیز در ماهیت و قلمرو موضوعی وکالت شده است، با این اوصاف بررسی ماهیت و قلمرو موضوعی وکالت ضروری به نظر می رسد. وکالت عبارت است از استنباط و به بیان عرفی کسی را نایب و نماینده قرار دادن است و در خصوص عقد یا ایقاع بودن وکالت اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر در اثر آن بیشتر خودش را نشان می دهد. به بیان دیگر در صورت عقد بودن یا ایقاع بودن اثر متفاوتی در ابعاد حقوقی آن خواهد داشت، همچنین قلمرو موضوعی نیز می تواند دیگر آن را از قالب ها و پدیده های حقوقی دیگر مانند نمایندگی و قائم مقامی و امثال آن ها متمایز خواهد ساخت. در مقاله حاضر این موضوعات به صورت توصیفی و تحلیلی با استفاده از مقالات و کتابهای حقوقی به روش کتابخانه ای بررسی شده است.

واژه های کلیدی: وکالت، ماهیت، عمل حقوقی، عمل مادی

## مقدمه

وکالت موضوعی است که از دیرباز مورد توجه جامعه قرار گرفته است. به طوری که در همه ادیان از جمله دین اسلام نه به شکل امروزی بلکه به شکل سنتی و اولیه وجود داشته است. طوری که امام علی علیه السلام برادر خود عقیل را وکیل خود قرار داده است. با گذشت زمان و پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتقاء سطح علمی جامعه کم کم وکالت به حالت امروزی درآمد است، به گونه ای که هم اکنون به علم تخصصی تبدیل شده است و امروزه وکالت حاوی مقررات خاص بوده و با تصویب قانون در کشورها مثل کشور ایران که بخشی از قانون مدنی را به بیان مسائل مربوط به وکالت اختصاص داده شده است، یا اینکه قانون مستقلی برای آن تصویب کرده اند و آنچه مهم است این است که وکالت یک نوع پدیده و موضوع جدانشدنی از بشریت می باشد همواره انسان ها در امورات خود به وکیل و نایب نیازمند هستند و روز به روز به دلیل پیچیدگی و مسائل روزمره نیازمندی به نیابت بیشتر خود را نشان می دهد. بنابراین دانستن مسائل وکالت از جمله ماهیت و قلمرو موضوعی آن لازم و ضروری است و این ضرورت ایجاب می کند که با فهم و درک این موضوع از اشتباهات پیشگیری شود و آگاهی از مسائل آن در نهایت باعث پیشرفت بشریت بوده و اعتبار آن را روزبه روز دوچندان خواهد نمود. در کتب حقوقی و فقهی بحث های زیادی در مورد وکالت شده است و به نظر می رسد در تدوین بحث وکالت در قانون مدنی منابع معتبر فقهی مد نظر قانونگذار بوده است و در تدوین مواد مربوط به آن از فقه تبعیت شده است. بحث وکالت در فقه با التفات به منابع معتبر بحث مهمی به شمار می رود و فقها در خصوص ماهیت آن مبنی بر عقد یا ایقاع اختلاف نظر دارند، همچنین قلمرو موضوعی وکالت را عمل مادی یا حقوقی می دانند در این مقاله به بررسی ماهیت وکالت و قلمرو موضوعی وکالت پرداخته شده است.

## عقد وکالت

در این قسمت ابتدا به توضیح معنی لغوی و اصطلاحی عقد وکالت و سپس در ادامه به ماهیت آن خواهیم پرداخت.

## معنی لغوی عقد وکالت

وکالت در لغت به معنای اجرای کاری از جانب کسی، نیابت، خلافت، جانشینی است [۱] و تفویض و واگذاری کاری به کسی و اعتماد کردن به او [۲] و در اصطلاح حقوقی عبارت است از عقدی که به موجب آن، شخص به دیگری اختیار انجام عملی را که به نام و به نفع خود می دهد وکالت دهنده را موکل و وکالت گیرنده را وکیل می نامند. [۳] و منظور از وکالت در دعاوی، تفویض اختیار به شخص برای رجوع به دادگاه و دفاع از حق با تمامی مقدمات و مستلزمات آن است. [۴] وکالت به موجب ماده ۶۵۶ قانون مدنی عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. از این تعریف و مواد قانونی نتایج بدست می آید که در شناخت ماهیت و اوصاف وکالت اهمیت ویژه دارد.

در ماده ۶۷۲ قانون مدنی، مبتنی بر فقه امامیه آمده است «وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد». این ماده وکالت در توکیل را به عنوان استثناء مطرح نموده و جواز آن را منوط به اذن صریح موکل یا دلالت قرائن کرده است. منظور از وکالت در توکیل این است که وکیل حق اعطای وکالت به دیگری داشته باشد. در فرض توکیل به غیر، تعیین جایگاه وکیل دوم و آثار آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. اینکه وکیل دوم در عرض وکیل اول قرار گرفته یا در طول او باشد، آثار متفاوتی به دنبال خواهد داشت. پس از توکیل به غیر، اختیارات هریک از وکلان نیز می تواند مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در این حالت می توان قائل به وجود حق توکیل برای وکیل دوم یا حق اعطای وکالت بلاعزل برای وکیل اول شد یا اختیارات ویژه ای را برای وکیل اول در فرض توکیل به وکیل دادگستری در نظر گرفت، یا بالعکس قائل به وجود چنین اختیاراتی برای وکلا نشد.

## معنی اصطلاحی عقد وکالت

ماده ۶۵۶ ق.م در تعریف عقد وکالت چنین بیان می کند: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.» و همانطوری که از این ماده فهمیده می شود اثر اصلی عقد وکالت، اعطای اذن و نیابت است. ماده ۶۵۶ ق.م تعریفی ناقصی از آن کرده است زیرا عقد مضاربه و ودیعه وارد آن تعریف می شوند. عناصر عقد

وکالت امور ذیل است: کسی که دیگری را نایب در تصرفات حقوقی برای خود کند. تصرف در این عنصر اعم است از: تصرف ناقل مال مانند بیع و اجاره و تصرف استیفائی برای استیفای منافع مال چنانکه در مضاربه دیده می شود و تصرف اداری برای اصلاح مال و صیانت آن مانند تصرف در عقد ودیعه. به همین رو در تعریف آن گفته اند: الودیعه استنباه فی الحفظ. این نیابت برای زمان حیات است نه بعد از ممات. پس وصیت عهدی از تعریف وکالت خارج شد. مورد نیابت نباید مشمول یکی از عقود معینه باشد. پس مضاربه و ودیعه از تعریف وکالت خارج شد. مورد وکالت نباید از امور قائم به شخص موکل باشد. مورد وکالت باید از اموری باشد که خود موکل بتواند آن را صورت دهد پس تبعه ی خارجه نمی توانند به ایرانی وکالت در خرید مال غیرمنقول دهند. استنباه به صورت عقد است بین نائب و منوب عنه یعنی بین وکیل و موکل. بعضی از نویسندگان حقوقی در تعریف عقد وکالت بیان کرده اند که: در نتیجه ی عقد وکالت، وکیل به جای موکل امر مورد وکالت را انجام می دهد و از نظر حقوقی مانند آن است که موکل خود آن امر مورد وکالت را انجام می دهد. [ ۵ ] وکالت دادن اختیار به دیگری است تا عملی را به نام و به نفع وی انجام دهد وکالت عمل حقوقی است که به موجب آن یک شخص ( اعم از طبیعی یا حقوقی ) دیگری یا دیگران را در امر یا امور خاصی نایب خود قرار دهد. [ ۶ ] و همچنین فقهاء در تعریف عقد وکالت بیان می کنند که: وکالت از عقود امضایی است که پیش از شریعت اسلام نیز در بین مردم رایج بوده و شارع با اضافه کردن قیودی مختصر آن را امضاء کرده است. و برخی از فقهاء به واسطه روشن بودن مفهوم وکالت از تعریف خودداری کرده و برخی دیگر نیز سعی کرده اند که تعریفی از وکالت ارائه کنند که دربردارنده ی واقعیت خارجی و حدود شرعی آن باشد. وکالت عبارتست از اینکه انسان کار خود را به دیگری واگذار کند تا زنده است انجام دهد و یا تا زنده است یکی از امور او را راه بیاندازد. [ ۷ ] وکالت نیابت دادن برای تصرف در امری از امور در زمان حیات است. [ ۸ ] وکالت را نیابت دادن ویژه بیان کرده اند [ ۹ ] بنابراین، از تعاریف فوق به دست می آید که نظر مشهور فقهاء بر آن است که وکالت، اعطای نیابت در تصرف است. ممکن است از ظاهر ماده ی ۶۵۶ ق.م.چنین برداشت شود که موضوع وکالت می تواند یک عمل حقوقی مانند فروش خانه یا یک امر مادی مانند کشیدن نقاشی باشد و قانون مدنی ایران هم به صراحت مشخص نکرده است که موضوع وکالت یک عمل حقوقی است یا یک امر مادی. ولی به نظر می رسد که امور وکالتی از نوع اعمال حقوقی باشد نه امر مادی. و با توجه به ماده ۶۶۲ ق.م. « وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد. » که تنها ناظر به اعمال حقوقی است. زیرا اهلیت برای انجام عمل حقوقی است نه اعمال مادی. درفقه، فقهای امامیه در مورد اینکه موضوع وکالت شامل اعمال حقوقی است یا مادی تصریح نکرده اند ولی با توجه به تعریف مشهور فقها که عقد وکالت را استنباه در تصرف می دانند چنین استنباط می شود که موضوع وکالت شامل اعمال حقوقی می شود.

#### تعریف فقهی عقد وکالت

وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را بر انجام امری نایب خود قرار می دهد. به بیان دیگر، «وکالت» آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید.

#### وکالت مطلق

طبق ماده ۶۶۰ ق.م. «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی» ما نمی توانیم واژه مطلق را تفسیر موسع کنیم و شامل تمام امور موکل بدانیم چون شخص نمی تواند تمام امور خود را به دیگری وکالت دهد و اگر این کار را بکند طبق ماده ۹۵۹ این سلب حقوق مدنی به طور کلی است و باطل است و ما باید این را مربوط به اداره اموال بدانیم چون وکالت در مسائل مالی نیز دو گونه است یکی اداره اموال و دیگری تصرف در امور مالی شخص است زیرا ماده ۶۶۱ ق.م. می گوید: «در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود» و بنابراین اداره شامل تصرف نمی باشد. [ ۱۰ ] وکالت ممکن است مطلق باشد چنانکه کسی بگوید از امروز وکیل در اداره اموال من هستی در این صورت وکیل مزبور می تواند امور مربوط به اداره کردن اموال موکل را تصدی نماید و هر امری که لازمه اداره اموال موکل است وکیل باید انجام دهد. منظور از اداره اموال نگهداری و حفاظت و گرفتن مال اجاره و مطالبات است. [ ۱۱ ] قانون مدنی در ماده

۶۶۰ می گوید: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باد یا مقید و برای امر یا امور خاص» در صورت وکالت در مورد خاص تردیدی وجود ندارد اما نسبت به وکالت عام و بدون قید و شرط مورد تردید است. شیخ طوسی و اکثر فقهای عامه آن را نپذیرفته اند، زیرا اگر کسی به نحو مطلق و بدون هیچ قید و شرطی انجام همه امور خود را به دیگری واگذار نماید در معرض ضرری نامتعارف و ضرری بزرگ قرار می گیرد چرا که وکیل با داشتن چنین اختیاری می تواند اموال موکل را ببخشد و زنش را طلاق دهد و یا حیوان اور را در بیابان رها سازد و یا برای او زنی به مهر گزاف اختیار نماید. اینها اموری نیستند که عقلاً آن را بپذیرند و جامعه نیز نمی تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد بنابراین وکالت تنها در موارد خاصی قابل پذیرش است نه به نحو اطلاق و عموم. در مقابل این قول مشهور از فقهای امامیه وکالت به نحو مطلق را پذیرفته اند و ایراد فوق را با توجه به شرایطی که برای عمل موکل مطرح است مردود می دانند زیرا یکی از شرایط صحت و نفوذ عمل وکیل توجه به مصلحت موکل است. یعنی اگر وکیل عملی را بدون در نظر گرفتن غبطه و مصلحت موکل انجام دهد موکل ملزم به آثار آن نمی باشد. بنابراین مواردی که برای موکل مستلزم ضرر نامتعارف و یا غرر باشد اعمال وکیل رأساً از درجه اعتبار ساقط است و احیاناً اگر وکیل در راستای وکالت خود برای موکل ایجاد ضرر نماید مسئول است. قانون مدنی در ماده ۶۶۰ از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده است لذا وکالت را به دو قسم مطلق و مقید تقسیم نمود. و هر دو را نیز پذیرفته است [۱۲] موضوع عقد وکالت باید معلوم باشد. این امر از شرایط اساسی صحت معاملات است بنابراین باید تصرفاتی که به وکیل واگذار می شود تا حدودی که منشأ اختلاف بعدی و یا سوء استفاده شود در حین تفویض وکالت معین گردد به همین جهت پاره ای از فقها معتقدند که اگر شخصی به دیگری بگوید تو را در همه چیز خود و یا در هر تصرفی که برای من جایز است وکیل خود ساختم چنین وکالتی صحیح نیست زیرا این نوع از وکالت اولاً غرر و جهالت وجود دارد و ثانیاً برای موکل مخاطره آمیز است و ممکن است اقداماتی توسط وکیل صورت گیرد که به مصلحت شخص موکل نباشد و ماده ۶۶۰ بیان می دارد وکالت ممکن است مطلق و یا مفید باشد و در ماده ۶۶۱ قلمرو اختیار وکیل را مشخص می کند «در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود» بنابراین در وکالت مطلق وکیل حق تصرفات مهم از قبیل نقل و انتقال را در اموال موکل ندارد و منحصرأ باید اقداماتی را انجام دهد که اداره اموال موکل است. مثل حفظ کردن و ودیعه گذاردن و انجام تعمیرات ضروری، اجاره غیر منقول موکل و وصول اجاره بها و هر نوع کاری که برای انتفاع و اداره اموال موکل ضرورت دارد. در مجموع می توان گفت که موضوع وکالت باید معلوم باشد و این از شرایط اساسی صحت معاملات است ولی در عین حال باید اضافه کرد که عقد وکالت مبتنی بر مسامحه است و لازم نیست موضوع وکالت در حد مبیع در عقد بیع از هر جهت معلوم و مشخص باشد بلکه تصمیم گیری در بسیاری از امور به وکیل واگذار می شود. [۱۳] با توجه به مباحث ارائه شده باید وکالت مطلق را تفسیر کرد و باید آن را تفسیر محدود کرد و هر جا که شبهه ای باشد اصل عدم نیابت است و وکالت مطلق ناظر به اداره اموال است نه تصرف. [۱۴]

#### نظرات فقهی و حقوقی در خصوص ماهیت وکالت

در ذیل ماهیت وکالت را از جهت عقد یا ایقاع بودن در حقوق ایران و فقه مورد بررسی قرار می دهیم.

#### نظرات حقوقی

قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور در فقه وکالت را عقد دانسته است. اگر چه در ماده ۶۵۶ ق.م «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.» فقط به اراده موکل اشاره شده است ولی با توجه به ماده ۶۵۷ ق.م «تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.» عقد بودن وکالت را مورد اشاره قرار داده است. و در عقد وکالت نیازی نیست که ایجاب یا قبول حتماً به لفظ باشد بلکه اگر فعلی دلالت بر ایجاب یا قبول توسط وکیل و موکل کند عقد وکالت محقق شده است. همچنین در ماده ۶۵۸ ق.م در این زمینه مقرر می دارد که: «وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.» و عده ای هم معتقدند وکالت، عمل حقوقی یکطرفه ای است که با اعلام اراده منحصر اصیل دایر بر تفویض اختیار تشکیل می شود، چه، اگر نماینده از تفویض اختیار واقف نگردد و به خیال این که اختیار ندارد مانند عمل فضول عمل کند، آن عمل به نمایندگی واقع خواهد شد و دیگر نیازی به تنفیذ نخواهد بود بنابراین اکثر حقوقدانها

معتقد به عقد بودن وکالت می باشند و قانون مدنی نیز وکالت را عقد دانسته است البته وکالت عقد جائزی است که با فوت و حجر و جنون طرفین از بین می رود.

### نظرات فقهی

وکالت به مانند سایر عقود احتیاج به ایجاب و قبول دارد و ایجابش هر عبارتی است که این مقصود را برساند، مثل اینکه به وکیل بگویی: ( من تو را وکیل کردم ) و یا ( تو در انجام فلان کار وکیل منی ) و یا ( انجام فلان کار را به تو واگذار کردم ) و امثال اینها بلکه ظاهراً همین هم کافی باشد که بگویند فلان کار مرا انجام بده مثلاً خانه ام را بفروش و منظورش این باشد که من اینکار را به تو واگذار کردم، و قبول وکالت نیز هر عبارتی است از وکیل که رضایت او را بر وکالت افاده کند، بلکه علی الظاهر همین مقدار کافی در قبول باشد که وکیل بعد از ایجاب شروع به انجام آن عمل کند بلکه اقوی آن است که اصلاً ایجاب و قبول لفظی نمی خواهد و به طور معاطات نیز واقع می شود به اینکه متاعی را به او بدهد تا بفروشد او هم آن را تحویل بگیرد، بلکه بعید نیست که با نامه نیز تحقق پیدا کند یعنی موکل به شخص بنویسد فلان کار را و وکیل هم به مضمون نامه راضی شود هر چند که مدتی نامه دیر بدستش رسیده باشد پس بنابراین بین ایجاب و قبول موالات معتبر نیست. [ ۱۵ ] مشهور فقهاء معتقدند که وکالت در زمره یکی از عقود است زیرا تحقق وکالت به ایجاب و قبول است که تحقق آن بالفظ و فعل و نوشتن و یا اشاره تحقق پیدا می کند ولی برخی از فقهاء برخلاف نظر مشهور عقیده دارند و می فرمایند اقوی این است که وکالت از جمله عقود نمی باشد بلکه ایقاع است و قبول در آن شرط نمی باشد. زیرا اگر کسی دیگری را وکیل نمود که خانه اش را بفروشد و او هم بدون قبول، عملاً اقدام به این عمل نمود، بیع انجام گرفته صحیح می باشد. زیرا همان طوری که قبلاً گفته شد قبول، در تحقق وکالت شرط نمی باشد و قول مرحوم علامه که فرموده است: در وکالت رضای باطنی به معنای قبول می باشد صحیح است، چرا که نهایتاً در حکم عقد فضولی بوده و در صورت عدم تنفیذ، معتبر نخواهد بود. وکالت از جمله عقود نمی باشد این حرف لزوماً به این معنا نیست که در تحقق وکالت قبول، شرط نیست ولی اگر ایجاب کند و قبول هم تحقق پیدا کرد وکالت عقد تلقی می گردد. بنابراین وکالت به هر دو صورت ( با قبول و بدون قبول ) تحقق پیدا می کند. [ ۱۶ ]

بنابر این در بحث وکالت، مشهور، بر این اعتقاد دارند که وکالت در زمره یکی از عقود می باشد، زیرا تحقق وکالت به ایجاب و قبول است که تحقق آن با لفظ و فعل و نوشتن و یا اشاره تحقق پیدا می کند. در مقام استدلال مشهور می گویند: وکالت به معنای اعم کلمه جزء عقود تلقی می گردد هماهنگونه که به همین معنا، معاطات هم عقد تلقی می شود لکن مرحوم سیدمحمد کاظم یزدی، نظر مشهور را مورد نقد قرار می دهد و می فرمایند اقوی این است که وکالت از جمله عقود نمی باشد بلکه ایقاع است و قبول در آن شرط نمی باشد زیرا اگر کسی دیگری را وکیل نمود که خانه اش را بفروشد و او هم بدون قبول، عملاً اقدام به این عمل نمود، بیع انجام گرفته صحیح می باشد. زیرا همان طوری که گفته شد قبول، در تحقق وکالت شرط نمی باشد و قول مرحوم علامه که فرموده است: در وکالت رضای باطنی به معنای قبول می باشد صحیح است، چرا که نهایتاً در حکم عقد فضولی بوده و در صورت عدم تنفیذ، معتبر نخواهد بود. مطلب مهم این است که مرحوم سید می فرماید وکالت از جمله عقود نمی باشد این حرف لزوماً به این معنا نیست که در تحقق وکالت قبول، شرط نیست ولی اگر ایجاب کند و قبول هم تحقق پیدا کرد وکالت عقد تلقی می گردد اما اینکه لزوماً قبول احتیاج داشته باشد چنین ملازمه ای مورد قبول نمی باشد. مرحوم صاحب جواهر به تبعیت از مشهور می فرمایند؛ تحقق وکالت منوط است به یک انشاء مستقلی که آن را ایجاد نماید و شرط نتیجه چنین صلاحیتی را ندارد مگر اینکه بازگشت شرط به چیزی باشد که متعلق به وکالت است مرحوم سید این نظر صاحب جواهر را نپذیرفته و می فرماید که وکالت در ضمن یکی از عقود لازم و حتی جایز به نحو شرط نتیجه محقق می شود مثلاً بگویند من این مبلغ را به تو قرض می دهم و در مقابل خانه تو را رهن می گیرم، به شرط اینکه به من وکالت دهی که اگر دین خود تا یک ماه به من ادا نکردی وکیل باشم از جانب تو، که خانهات را بفروشم. لذا وکالت به هر چیزی که دلالت بر آن نماید تحقق پیدا می کند. [ ۱۷ ]

### قلمرو موضوعی آن در حقوق ایران

در بررسی قلمرو موضوعی وکالت با مراجعه به تعریف وکالت در قانون مدنی به ماده ۶۵۶ قانون مدنی برخورد می کنیم و در ماده مذکور وکالت را نیابت به امری می داند و در تبیین و تشریح « امر » قلمرو موضوعی وکالت مشخص می گردد و اختلاف نظر و محل نزاع در تبیین و تشریح کلمه « امر » می باشد برای تبیین مفهوم این کلمه باید به دکترین حقوقی رجوع نمود و نظرات آن ها را در این راستا مورد نقد و بررسی قرار داد. واضح است که ما با معنای لغوی کلمه مذکور کار چندانی نداریم بلکه آن چه مورد نظر و مقصود ماست همان بیان حدود موضوع وکالت است که در قانون بیان شده است ولی قانونگذار تشریحی در این خصوص ندارد و عدم تشریح و عدم بیان قانونگذار اختلافات را دوچندان کرده است بنابراین در خود قانون بیان صریحی که این محدوده را آشکار سازد؛ وجود ندارد. لذا از این جهت ما شاهد اختلاف دیدگاه ها را در این قسمت می باشیم.

### عمل حقوقی

دیدگاه اول این است که موضوع وکالت ، عمل حقوقی است و ماده ۶۵۶ قانون مدنی مقرر می دارد : وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین ، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید از ظاهر ماده ۶۵۶ چنین بر می آید که موضوع وکالت ممکن است انجام یک «عمل حقوقی» باشد مانند فروش خانه یا فسخ اجاره و طلاق، یا امر دیگری که در شمار اعمال مادی است و برای موکل انجام می شود مانند مقاطعه ساختن بنا یا تهیه نقشه آن یا انجام عمل نقاشی. قانون مدنی فرانسه نیز در این مورد صراحت ندارد و مشابه قانون ماست؛ ولی بیشتر نویسندگان فرانسوی و دادگاه ها، وکالت را با توجه به مفهوم نمایندگی؛ به انجام عمل حقوقی برای موکل اختصاص داده اند و به نظر می رسد که این تعبیر در حقوق ما نیز، با توجه به مفاد سایر موارد قانون مدنی و سابقه تاریخی آن ، قابل پذیرفتن باشد. زیرا نیابت در اموری قابل استفاده و تصور است که به اراده انجام شود و آثاری به بار آورد که وضع حقوقی موکل را تغییر دهد. به علاوه پاره ای از مواد مربوط به وکالت در صورتی مفهوم درست پیدا می کند که نمایندگی مربوط به انجام عمل حقوقی باشد و برای مثال در ماده ۶۶۲ قانون مدنی ایران آمده است که : « وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد». اینان در نهایت بیان می دارند که : « مفاد ماده در صورتی معنی پیدا می کند که وکالت ناظر به انجام عمل حقوقی باشد زیرا، تنها در این مأمور است که اهلیت موکل برای تصرف در اموال خود و اهلیت وکیل بر انجام آن مطرح می شود» [ ۱۸ ] در واقع دلیل دیگر بر این که موضوع وکالت تنها در عمل حقوقی است این است که در امور مادی برای درستی وکالت لازم نیست که خود موکل بتواند آن را انجام دهد یا اهلیت لازم را برای آن داشته باشد. همچنین معتقدین به این نظر چنین بیان می نمایند گر چه فقیهان امامیه درباره اختصاص موضوع وکالت به اعمال حقوقی تصریح نکرده اند، لیکن از تعریف مشهور آنان، ( انابه در تصرف ) چنین بر می آید که وکالت باید در امری داده شود که از نظر حقوقی آثاری برای موکل به بار آورد و به اصطلاح آنان «تصرف حقوق» باشد. بنابر این آن چه از این نوع نگرش به ماده ۶۵۶ قانون مدنی به دست می آید این است که مراد از کلمه امر در ماده، تنها «اعمال حقوقی» است، در نتیجه موضوع عقد وکالت هم تنها «عمل حقوقی» خواهد بود.

### عمل مادی

دیدگاه دومی که وجود دارد این است وکالت تنها عمل مادی است و نیابت داده شده تنها جهت انجام عمل مادی است مثلاً نیابت در ساختن بنا یا امثال آن . در خصوص ماده ۶۵۶ تا کنون این نظریه که موضوع عقد وکالت تنها «عمل مادی» باشد و مراد از «امر» در ماده ۶۵۶ تنها عمل مادی باشد، از جانب کسی ابراز نشده است و صرفاً یک فرض برای تفسیر ماده است. این فرض عقلی، است که قابل بحث و بررسی است و به نظر می رسد این فرد درست نبوده و می توان گفت جامع و مانع نیست در کنار عمل مادی به عمل حقوقی هم قابل تصور است بنابراین این فرض را می توان نظر ناقصی دانست.

### عمل حقوقی و مادی

اینکه وکالت ممکن است عمل حقوقی باشد جای تردید ندارد همچنین ممکن است عمل مادی باشد یا اینکه عمل حقوقی و مادی باشد و نمی توان گفت صرفاً عمل حقوقی یا عمل مادی است با این اوصاف مطابق این دیدگاه در خصوص «موضوع

وکالت» چنین بیان نموده اند که چنان چه از ماده ۶۵۶ قانون مدنی معلوم می شود «مورد وکالت» انجام امری است که به نمایندگی از طرف دیگری محقق می شود و آن «امر» گاه عمل دماغی و روحی است؛ مانند اجرای صیغه عقد یا ایقاع - چنان که در نکاح و طلاق معمول و متداول است که زن و شوهر پس از توافق در تمامی امور مربوط به نکاح، نمایندگی در ایجاد اراده حقیقی و انشایی را به دیگران می دهند و نماینده قصد انشاء می کند. - و گاه عمل جوارحی است بدون این که احتیاج به قصد انشاء که عمل دماغی و روحی است داشته باشد، مانند گرفتن مالی از کسی و یا دادن مال معین به دیگری، گاه آن چیز عمل روحی و جوارحی است مانند کسی که به دیگری وکالت می دهد که خانه او را به فروش رساند و ثمن آن را دریافت کند و آن را به پسر او بدهد. منتهی این امر باید مشروط به دو شرط باشد تا بتواند مورد وکالت واقع گردد؛ الف- موکل بتواند برطبق قانون آن امر را انجام دهد. ب- غرض قانون مباشرت شخص معین در انجام آن نباشد [ ۱۹ ] برخی نیز همین دیدگاه را با تقریری دیگر بیان نموده اند به این بیان که «وکالت می تواند در مسایل حقوقی باشد نظیر ازدواج، بیع، معاوضه، اجاره، طلاق و می تواند در مسائل مادی باشد مانند کشیدن نقشه ساختمانی، درخت کاری، احداث ساختمان و رنگ کردن خانه یا اتومبیل و غیره.» [ ۲۰ ] بنابراین بر طبق این دیدگاه مراد از امر در ماده ۶۵۶ قانون مدنی و موضوع وکالت می تواند اعم از «عمل حقوقی و مادی» باشد. بنابراین با توجه به دیدگاه هایی که نقل شد مشخص گردید که کلمه «امر» در ماده ۶۵۶ قانون مدنی مبهم است و موضوع عقد وکالت به طور دقیق مشخص نیست و حدود آن اختلافی است و چنان چه ذکر شد این اختلاف در قانون فرانسه هم وجود دارد. علاوه بر این وقتی به قانون مدنی کشورهای عربی نیز مراجعه می کنیم شاهد همین اختلاف می باشیم. به عنوان نمونه قانون مدنی کویت در ماده ۶۹۸ خود وکالت را چنین تعریف نموده است: «عقدی است که به موجب آن موکل دیگری را به جای خود برای تصرف قانونی قرار می دهد.» [ ۲۱ ] در این جا هم همین بحث وجود دارد که موضوع وکالت چیست؟ هرچند تمایل بیشتر بر آن است که موضوع وکالت را اعمال حقوقی قرار دهند ولی در جایی که عقد وکالت شامل اعمال مادی می شود سعی بر رجحان عنصر غالب یعنی وکالت دارند [ ۲۲ ] تا این که سایر عقود را بپذیرند. حال نوبت به این می رسد که از بین دیدگاه های ذکر شده دیدگاهی را که بهتر می تواند مورد قبول قرار گیرد و شاید به نحوی مراد قانون گزار هم همان تفسیر باشد مشخص نماییم.

#### دیدگاه منتخب

از جمع این نظرات می توان نظر منتخب را در مورد قلمرو موضوعی وکالت را تعیین کرد که جامع و مانع باشد و در برگیرنده تمام نظرات ناقص باشد در واقع نظر کاملی باشد که نقص ها را برطرف نماید دیدگاه منتخب را می توان دیدگاه اعم نامید چون دیدگاهی است که دربرگیرنده کلیه نظریات اعم از عمل حقوقی و مادی است. مطابق این دیدگاه موضوع وکالت اعم از عمل حقوقی و مادی است و این دیدگاه قابل پذیرش تر به نظر می رسد هرچند ناقلین این دیدگاه تنها در بیان دلیل بر مدعای خود به استناد به ظاهر ماده ۶۵۶ قانون مدنی اکتفا نموده و دلیل دیگری بر ادعای خود ذکر نکرده اند. ولی اگر در دلایلی که از کلام و نوشته های مخالفین این قول برداشت می شود تأمل کنیم می بینیم که چندان دلایل محکم و قابل توجه برای اثبات این که مراد از «امر» تنها «اعمال حقوقی» باشد نیست. این که گفته شود، نیابت تنها در اموری قابل تصور است که به اراده انجام شود و آثاری به بار آورد که وضع حقوقی موکل را تغییر دهد و این صورت فقط در اعمال حقوقی قابل تصور است، صحیح نیست، چرا که نیابت در اموری که یک اراده کلی برای انجام آن لازم است قابل تصور است و این اراده در تمامی امور چه اعمال حقوقی و چه مادی وجود دارد و تغییر در وضع حقوقی موکل به واسطه انجام عمل مادی نیز ممکن است و اشکالی هم بر آن وارد نخواهد بود.

اگر گفته شود برخی از مواد تنها در صورتی مفهوم پیدا می کنند ( مانند ۶۶۲ قانون مدنی ) رسانند ما «امر» را به معنی «اعمال حقوقی» بدانیم آن وقت باید در مورد مواد ۶۶۴ و ۶۶۵ قانون مدنی که مفهومشان شامل عمل مادی صرف است چه توجیهی ارائه کنیم؟ در این مواد ثمن و تسلیم مبیع را قابل وکالت شمرده است در حالی که این امور از امور مادی صرف محسوب می گردند. اما اگر ما «امر» و موضوع وکالت را به معنای اعم بگیریم هر دو دسته مواد مطابق این دیدگاه مصداق واقعی و ملموس دارند و اشکالی بر آن وارد نخواهد شد، اما استفاده ای که از تعریف فقهای مشهور صورت گرفته است تنها در حد یک برداشت



شخصی از مفهوم تعریف است که چندان با واقعیت و محتوای سخن این فقها هم تطابق ندارد. دلیل آن هم این است که ما در آثار همین فقها مواردی را که از امور مادی صرف هستند مشاهده می‌نماییم که آن‌ها را قابل وکالت و نیابت دانسته‌اند مثل وکالت در قبض ثمن و وکالت در استیفاء و در اجرای تعزیرات و ... و برخی از فقها نیز وکالت را اصطلاحاً به «انابة الغير فی اجراء التصرف» توصیف نموده‌اند. [ ۲۳ ]

ولی وقتی در بیان موضوع وکالت و مواردی که قابل نیابت هستند به ذکر شروطی پرداخته‌اند به این شرط که موضوع وکالت باید تنها اعمال حقوقی باشد، اشاره‌ای نکرده‌اند و علاوه بر این نگفته‌اند که موضوع وکالت باید تنها اعمال مادی باشد بلکه از ذکر مصادیق، چنین برمی‌آید که شامل هر دو عمل حقوقی و مادی می‌باشد [ ۲۴ ] با توجه به مطالبی که در نقد دلایل دیدگاه اول بیان شد و این که «امر» در ماده ۶۵۶ ظهور در معنای اعم دارند به نظر می‌رسد که علت مقبول تر بودن تفسیر کسانی که موضوع وکالت را اعم از معنای مادی و حقوقی می‌دانند نیز روشن شده باشد. البته هرچند در این مقام ممکن است اشکالاتی نیز به این تفسیر وارد باشد؛ اما در این صورت در همین اندازه که طرح ابهام این قلمرو موضوع وکالت در قانون بیان شده باشد نیز، دارای اهمیت است.

با توجه به مطالب بالا معلوم می‌گردد در خصوص این که وکالت عقدی است معوض یا غیر معوض اختلاف نظر است. عده‌ای گفته‌اند غیر معوض است ولی در ماده ۶۵۶ قانونگذار می‌گوید اگر در وکالت مجانی بودن یا با اجرت بودن تسریح نشده حمل بر این است که با اجرت است زیرا عمل اشخاص محترم است. نظر دیگر این که وکالت هم می‌تواند معوض باشد و هم می‌تواند غیر معوض. اگر در وکالت درج شد معوض و اگر درج نشد حمل بر این است که مجانی است و غیر معوض. [ ۲۵ ]

#### نتیجه‌گیری

وکالت به مانند سایر قالب‌های حقوقی نیاز به ایجاب و قبول دارد شرایط تحقق وکالت قبول وکیل می‌باشد بنابراین هم این موضوع نشانگر عقد بودن وکالت می‌باشد اگر معتقد به این قالب باشیم قبول وکیل نباید ملاک تحقق آن باشد باغ‌های مشهور نیز اعتقاد به عقد بودن وکالت می‌باشند هرچند نظر مخالفی نیز وجود دارد قانونگذار نیز در قانون مدنی در این خصوص به صورت تلویحی آن را عقد دانسته است که در ماده مقرر داشته است بنابراین در عقد بودن شک و تردید جایز نیست هرچند عقد وکالت به علت این که با فوت و جنون سپه از بین می‌رود و تا اگر بلاعزل هم باشد ولی جایز بودن آن صدمه‌ای بر عقد بودن آن وارد نمی‌کند و اما در خصوص قلمرو موضوعی به کارت که تمام دغدغه‌ها به علت ماده ۶۵۶ قانون مدنی است که نیابت را در انجام امری می‌داند و امر ممکن است عمل مادی یا عمل حقوقی باشد و به علت عدم صراحت قانونگذار این ابهام به وجود آمده است باید گفت امر یک عبارت کلی است که هم شامل عمل مادی و هم عمل حقوقی می‌باشد امر می‌تواند خرید یک ملک یا اتومبیل باشد یا ممکن است ساختن یک ساختمان باشد همچنین ممکن است انجام صیغه نکاح و باشد بنابراین نمی‌توان ام را محدود و صرفاً یک عمل ماده یا یک عمل حقوقی دانستند که هر دو عمل مادی و حقوقی را شامل می‌شود که می‌تواند به هر دو صورت همزمان یا اینکه جداگانه عمل نماید بنابراین هر عملی که موکل بتواند انجام دهد و این عمل شرعی و قانونی باشد میتواند مورد وکالت قرار گیرد به عبارت دیگر هر عملی شخص بتواند انجام دهد آن عمل خلاف شرع و عرف نباشد و خودش است بتواند آن را شخصاً انجام دهد می‌تواند موضوع وکالت قرار گیرد به عنوان مثال شخصی که مهجور یا خود ممنوع معامله است نمی‌تواند وکیل اختیار کند تا برایش معامله انجام دهد چون فاقد اراده یا اینکه قانونگذار اجازه معامله را از بین برد بنابراین هر عمل مادی قانونگذار و حقوقی که مخالف شرع و قانون نباشد اصیل در انجام عمل صالح باشد همان معنای امر در ماده ۶۵۶ قانون مدنی می‌باشد.



## منابع

- ۱- معین، م. (۱۳۸۷)، "فرهنگ معین"، انتشارات سرایش، تهران، ایران، ۱۱۵۷
- ۲- عمید، ح. (۱۳۸۹)، "فرهنگ عمید"، انتشارات صدای معاصر، تهران، ایران، ۱۲۰۰
- ۳- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۸۰)، "ترمینولوژی حقوق"، انتشارات گنج دانش، تهران، ایران، ۷۵۲
- ۴- انصاری، م. و طاهری، م. (۱۳۸۶)، "دانشنامه حقوق خصوصی"، جلد اول، نشر محراب فکر، تهران، ایران
- ۵- امامی، ح. (۱۳۸۲)، "حقوق مدنی"، جلد دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ایران
- ۶- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۹)، "قانون مدنی در نظم حقوق کنونی"، انتشارات میزان، تهران، ایران، ۴۳۸
- ۷- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۳)، "تحریرالوسیله"، جلد دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ایران
- ۸- انصاری، م. و طاهری، م. (۱۳۸۶)، "دانشنامه حقوق خصوصی"، تهران، جلد اول، نشر محراب فکر، چاپ دوم
- ۹- نجفی، ۱۴۰۴ ص ۳۴۷ نجفی، م. (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، چاپ ششم، [ابی جا] دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
- ۱۰- نوین، پ. (۱۳۹۴)، "حقوق مدنی (۷) عقود معین (۲)"، انتشارات گنج دانش، تهران، ایران، ۱۱۰
- ۱۱- امامی، ح. (۱۳۸۲)، "حقوق مدنی"، جلد دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ایران، ۲۹۳
- ۱۲- طاهری، ح. (۱۳۷۵)، "حقوق مدنی (۶ و ۷)"، جلد چهارم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران
- ۱۳- کاشانی، م. (۱۳۸۸)، "حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)"، نشر میزان، تهران، ایران
- ۱۴- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۴)، "حقوق مدنی درسهایی از عقود معین"، جلد دوم، نشر میزان، تهران، ۵۸
- ۱۵- موسوی خمینی، ر. (۱۳۷۳)، "توضیح المسائل"، انتشارات رجاء، قم، ایران، ۳۳۶
- ۱۶- طباطبایی یزدی، م. ک. (۱۴۱۴)، "جواهر الکلام، کتاب وکالت"، جلد ۲۷، نشر اسلامی قم، قم، ایران، ۳۴۷
- ۱۷- جمعی از نویسندگان گروه دانشجویان دوره دکتری حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری (۱۳۹۰)، "مقاله وکالت در برزخ عقد و ایقاع"، سایت <http://www.ghazavat.com>
- ۱۸- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۸)، "حقوق مدنی- عقود اذنی- وثیقه‌های دین"، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، جلد ۴، تهران، ایران
- ۱۹- حسینی، م. (۱۳۸۱)، "قانون مدنی در رویه قضایی"، انتشارات مجد، تهران، ایران
- ۲۰- شهیدی، م. (۱۳۷۵)، "مجموعه مقالات حقوقی"، نشر حقوقدان، تهران، ایران
- ۲۱- صفایی، ح. (۱۳۷۵)، "مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی"، نشر میزان، تهران، ایران
- ۲۲- طاهری، ح. (۱۳۷۵)، "حقوق مدنی (۶ و ۷)"، جلد چهارم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران
- ۲۳- عدل، م. (۱۳۷۳)، "حقوق مدنی"، انتشارات بحر العلوم، قزوین، ایران، ۱۴۵
- ۲۴- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۴)، "قانون مدنی در نظم حقوق کنونی"، چاپ یازدهم، نشر میزان، تهران، ایران، ۵۸
- ۲۵- ابراهیمی، م. (۱۳۸۴)، "مقاله قلمرو موضوعی وکالت"، مجله دانش پژوهان، تهران، ایران، بهار و تابستان، ۱۸۵